

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در این جا مطرح شده بحث منافع در عقد مقبوض به عقد فاسد است، در مالی که مقبوض به عقد فاسد باشد و عرض شد که این مسئله از قدیم هم مطرح شده، در مصادر اهل سنت هم آمده. ما فعلا از کلمات شیخ قدس الله نفسه. آقایانی که بعد از شیخ. البته خود شیخ که کلامش خیلی مضطرب است، بالاخره در نیاوردیم. آخرین بحثی که می فرماید که اقوی ضمان است إلا این که از روایت ابی ولاد در می آید که مثلا شاید منافع غیر مستوفاء هم بوده، حضرت ضمانش را نفرمودند، فقط ضمان منافع مستوفاء را گفتند.

به هر حال انصافا عبارت شیخ کاملا مضطرب است و روشن نیست و خود مسئله هم انصافا سخت است دیگه، مخصوصا شیخ در مسئله دو اجماع هم نقل کرده، از تذکره و سرائر، یک مقدار هم ایشان اصولا یک خطی در میان فقهای ما بود که برای این اجماعات خیلی ارزش قائل بودند مثل مرحوم شیخ و یک خطی هم الان پیدا شده که برای این اجماعات هیچ ارزشی قائل نیستند. این دو تا خط مختلف را ما در فقه معاصرمان داریم. آقایان حواسشان جمع باشد. مثلا مرحوم سید یزدی نوشته این اجماعین اثر ندارد و فائده ندارد. آقای خوئی هم نوشته این اجماع فائده ندارد و حجیت ندارد. به هر حال این نحوه برخورد به نظر ما روشن شد که درست نیست، اینها باید ریشه یابی بشود. عرض کردیم خیلی از اجماعاتی را که مثل ابن ادریس یا علامه ادعا می کند اینها مبدأ دارد، این طور نیست که جبرئیل امین از آسمان به زمین آورده باشد که ما در مقابل او بگوییم تعبد داریم یا نداریم.

خیلی از این مسائلی که تفریعی اند و اصلا واضح است که این مسئله جزء فقه تفریعی است، یعنی چون این مسئله بعنوانه در روایات نیامده است. عرض کردم ممکن است همین امروز هم ما چند تا از این روایات را بخوانیم و از خود روایات در بیاوریم که منافع غیر مستوفاء مثلا ضامنش نیست اما چون بعنوانه نیامده عرض کردیم که علمای ما این را نمی آوردند یعنی مخصوصا خط قمی ها، اصولا چنین چیزی را حتی بعدها مثلا شیخ در نهایت نمی آورده، شیخ مفید در مقنعه نداشته، این طور نبوده که شیخ صدوق و پدرش که طریقه

.....

اخباری دارند. حالا دیگه غیر از این مثلا در فقه الرضا هم نیامده. در کتب اصحاب ما اینها نیامده است. این را هم عرض کردم مرحوم شیخ قدس الله سره در اول مبسوط دارد که اصحاب ما کتب فقه تفریعی نوشتند و بنایشان به این است، مقدمه مبسوط خیلی عبارت لطیفی است، و بنایشان به این بوده که فتوایی بدهند که عین روایت است. حتی مرحوم شیخ می گوید حتی تغییر لفظ هم نمی دادند مثلا می گفتند یلزمه ذلک، نمی گفتند یجب علیه ذلک، همان یلزمه را می آوردند. این را شیخ در مقدمه مبسوط نوشته، این قدر اصحاب ما مقید به مراعات متون روایات بودند که حتی نقل به معنا هم نمی کردند. لفظ روایت را مثلا یلزم را یجب بکنند یا یجب را یلزم بکنند، عین آن عبارت را می آورند. حالا این کلام شیخ قدس الله سره هم خیلی حرف عجیبی است.

پس بنابراین دقت بفرمایید.

یکی از حضار: یعنی در قضیه خارجیه این گونه نبوده است.

آیت الله مددی: نه اصلا اینها نکته دیگری دارد. چرا غالبا هست، مثل صدوق همین طور است اما گاهی اوقات هم تغییر دادند، می گویم احتیاج به یک شرحی دارد.

آن چه که الان مطرح است این است که ما اصلا ممکن است از همین روایاتی که دیروز خواندم روایت صحیح محمد ابن قیس و یک روایت دیگه هم که امروز می خوانیم. یکی دو روایت که امروز می خوانیم، شاید از خود اینها در بیاوریم که از خود روایات هم در می آید که منافع غیر مستوفاء را ضامن نیست. همین طور که مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمود مترائی من صحیحہ ابی ولاد که چرا؟ چون نکته اش این است که مراد شیخ ظاهرا این است که در صحیح ابی ولاد می گوید از آن جایی که من قاتر را گرفته بودم، تا رفتم و برگشتم پانزده روز طول کشید، دقت می فرمایید؟ خب پول این پانزده روز را امام گفتند حساب بکنید، تو ضامنی، تامل بکنید! پانزده روز این قاتر را ایشان در اختیار داشته، رفته و آمده، پول پانزده روز. آن وقت این جا این که شیخ می گوید مترائی معنایش این است که عاداتا در این پانزده روز فرض کنید دو روز در بغداد مانده مثلا، این دو روز دیگه قاتر را استفاده نکرده. این قاتر اگر پیش صاحبش بود مثلا می رفت با آن آب می آورد، آب کشی می کرد، سقایی می کرد و درآمد داشت یعنی مرحوم شیخ می خواهد بگوید در این

مدت پانزده روز تمام منافعتش این نبوده که ایشان سوارش بشود و برود بیاید، عادتاً در خلال پانزده روز منافع فائده هم داشته. دقت کردید؟ امام علیه السلام نفرمودند که تو ضامن آن ها هم هستی، ضامن آن منفعت مستوفاء هستی، خوب دقت بکنید! دقت کردید؟ مراد شیخ از مترائی. انصافاً هم اجمالاً حرف بدی نیست. حالا مرحوم سید یزدی جواب داده است که چون عجله داشته شاید این طور نبوده که منافعی از او فوت شده غیر از همین سوار شدن. چون قصه خارجییه است عادتاً پانزده روز این قاطر پیش ایشان بوده شیخ می خواهد بگوید که از این در می آید که عادتاً این قاطر در خلال پانزده روز غیر از سوار شدن منفعت دیگری هم دارد که فوت شده.

یکی از حضار: منفعتش این بوده که یک روز یک روز کرایه بدهد.

آیت الله مددی: این چون پانزده روز را رفته، حالا اگر دو روز در بغداد مانده، سوارش نشده.

یکی از حضار: بالاخره در تصرفش بوده.

آیت الله مددی: بوده اما فرض کنید اگر دو روز پیش صاحبش بود داشت آب می کشیده.

یکی از حضار: به یکی دیگه کرایه می داد.

آیت الله مددی: نه ببینید ممکن است که در پانزده روز غیر از کرایه رفتن و آمدن مثلاً می گوید من با این آب کشی می کردم، شما پانزده روز رفتی و آمدی فرض کن مثلاً دویست درهم به من می دهی، آب می کشیدم هزار درهم گیر من می آمد.

یکی از حضار: اگر این جور بود اصلاً کرایه نمی داد. می نوشت قاطر آب کش

آیت الله مددی: توش ننوشته قاطر آب کش بوده! توی روایت که ندارد.

عرض کردم مشکل این روایات این است که چون قضیه خارجییه است نمی شود دقیقاً بگوییم اما حرف مرحوم شیخ هم اجمالاً بد نیست این مترائی همچین به ذهن می آید که امام راجع به منافع غیر مستوفاء سوال نکردند. فقط ضمان را، شیخ می خواهد بگوید عادتاً در پانزده روز منافع غیر مستوفاء هم داشته، این طور نبوده که این منافع مستوفاء در پانزده روز همین باشد! دقت می کنید؟ اگر این

استظهار درست باشد، استدلال نمی کند، خب این یک شاهد می شود. حالا غیر از مسئله عرفی و اینها یک شاهد می شود برای این که ما بگوییم ضامن نیست. عرض کنم اجمالش چون ما بنا گذاشتیم که از شیخ به بعد هم بگوییم.

از بعد از شیخ رحمه الله عده ای قائل به ضمان هستند، مثل مرحوم سید یزدی قائل به ضمان است، مرحوم نائینی قائل به ضمان است. عده ای هم قائل به ضمان نیستند مثل مرحوم اصفهانی آقا شیخ محمد حسین معروف به کمپانی، می گویند خود ایشان از این لقب خوش نمی آمد، ایشان قائل به ضمان نیست که ضامن نیست و مثل آقای خوئی هم تفکیک قائلند که مثلاً گاهی این پیش مولایش جوری بوده که از منافعش استفاده می کرده و گاهی هم نه حالا عبدی پیشاش بود و کاری هم نمی کرده، یک دفعه عبدی بوده که از او استفاده می کرده. بین این دو تا فرق می گذارد یا مرحوم آقای ایروانی فکر می کنم مرحوم استاد از استادشان ایروانی گرفتند. مرحوم ایروانی تفصیل قائل است بین این که این منافع فائده اسناد داده بشود به این شخص، این جا ضامن است ولی اسناد داده نشود مثلاً آفت های سماوی و چیزی پیش بیاید این جا ضامن نیست. به هر حال این مجموعه اقوال است.

به ذهن ما می آید حق با مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی باشد که ایشان عدم الضمان مطلقاً، قائل هست که ضمان نیست که بعداً توضیحاتش را عرض می کنم.

یکی از حضار: امام استفتاء نفرمود.

آیت الله مددی: خب همین، می گویند چون فقط منافع رکوب را گفت نگفتند که، غیر مستوفاء را دیگه نمی گیرد. دیگه ندارد که منفعت داشت و آبکشی هم می کرد، منافع غیر مستوفاء را امام بیان نکرد. فقط همان منفعت پانزده روز که رفته و آمده است.

یکی از حضار: یعنی اصل منفعت کاملش همان است، پانزده روزی بوده که رفته و برگشته.

آیت الله مددی: عرض کردم اگر بحث دلالت باشد دلالت ندارد، شیخ می گوید مترائی، اشعار مائی دارد خب، اجمالاً بد نیست.

اگر چند تا دلیل دیگه هم اضافه شد و یک نکته عرفی هم به آن اضافه شد می تواند حل مشکل بکند.

.....

علی ای حال این یک مطلب راجع به عبارت شیخ و اینها. یکی هم این روایت که دیروز خواندیم روایت محمد ابن قیس. در روایت محمد ابن قیس در آن جا امام حتی منفعت مستوفاء را هم گفتند، البته آن جا بیع فضولی بود. عرض کردم کلام ما در مقبوض به عقد فاسد است اما آن فرض را که امام در آن جا فرمودند در بیع فضولی بود. در بیع فضولی امرش واضح تر از عقد فاسد است چون احتمال دارد مالکش اجازه بدهد. اما در عقد فاسد نه دیگه فاسد است و جای اجازه هم ندارد.

عرض کنم که آن وقت در آن جا امام معذک فرمودند به این که آن ولد تابع آن است. البته تابع مادرش است یعنی رق است. البته آنجا عرض کردم یک نکته دیگه هم این است که آیا ولد جزء نماء است یا نه؟ آن وقت در آن جا می شود این را گفت که وقتی که جاریه پیش ایشان بوده و حدود یک سال پیش ایشان بوده و بعد هم زائیده و زایمان و بچه و بچه را گرفتند پس معلوم می شود. آن وقت از آن ور امام سلام الله علیه منافع این جاریه را فرمودند. عرض کردم دیروز یک مقداری راجع به این صحیح و خودش و متش بحث کردیم لکن الان محل استشهاد این است و این انصافا عادتاً عرف هست دیگه. در این یک سال مثلاً جاریه خدمتش باشد؛ آقای خوئی مثلاً می گوید اگر این جاریه محل حاجت نبوده، زیاد داشته، جواری و کنیز زیاد داشته، احتیاج به خدمت آن نداشته. ایشان تفصیل این جوری می دهد. انصافش در روایت این اشعارش از آن بیشتر است یعنی امام فرمودند که جاریه را رد بکن و پول منافی را که از این جاریه فوت شده است آن منافعش هم باید رد بکنی!

یکی از حضار: آن جا که گفتند به سائل خرما بده

آیت الله مددی: آن مال تسریه است. در مسراه است. این یک حدیث.

حدیث مسروقه را هم بخوانید، همان حدیث باب ۸۸.

یکی از حضار: وقتی اصل روایت قابل استناد نیست، یک قضیه خارجی خاص بوده دیگه در این بخش هم نمی شود دیگه.

آیت الله مددی: چرا؟ چه ربطی به این قسمت دارد؟ آن قسمت را درست کردیم، عرض کردیم خلاف ضوابط دارد و عرض هم شد متأسفانه فقط این حدیث نیست، عده ای از روایات محمد ابن قیس عن ابی جعفر عن امیرالمومنین همین مشکل را دارند، فقط این نیست.

یکی از حضار: اگر آن بیان مرحوم مجلسی درست باشد امام می دانستند خارجا این ملک خودش بوده که از خدمات استفاده می کرده.

به خاطر همین نگفتند برو خدمات را پس بده.

آیت الله مددی: نه خب گفت فرزندش را که گرفت. گفت حالا که فرزندت را گرفتی پول خدمت را هم بگیر. نفرمود حالا پول خدمت را بعد برگردان. مثل این که بچه را برگردانده آن پول را هم برگرداند.

علی ای حال از مجموعه این دو تا روایت انصافا، حالا شیخ این بحث هست. انصافا می شود استفاده کرد که اصولا کانما ضمان منافع فائته این خیلی متعارف نبوده یعنی شبیه کلامی که ابوحنیفه گفته لکن به این معنا که اصولا بگوئیم اگر در جایی ضمان عین آمد دیگه منافع جداگانه حساب نمی کنند. آن قاعده کلی را قبول نکنید، این هم قاعده، اگر کسی چیزی را گرفت، مثال بارزش را در غصب بزنیم، حالا مثال بارز بارزش غصب است، اگر بنا شد که یک چیزی را گرفت و گفتیم تو ضامنی دیگه این عرفی نیست که ما منافعش هم با او جداگانه حساب بکنیم، این یک مطلب است. این مطلب را امروز یا فردا می رسیم، توضیحش را فردا عرض می کنیم که شاید از نظر عرفی اصولا نه این که الخراج بالضمان که ابوحنیفه به آن معنا نقل کرد، این را اصلا بگوئیم عرف این را می فهمد، وقتی گفت شما ماشین را از این آقا گرفتید و غصب کردید و لذا خوب دقت بکنید اگر گفتید منافع غیر مستوفاء ضمان ندارد در غصب هم می گوئیم. آقای خوئی اینجا بحث غصب هم دارد، ما در غصب هم همین را می گوئیم. نه در غصب بگوئیم ضامن است ولی در مقبوض به عقد فاسد ضامن نیست. خوب دقت بکنید! اصلا یک فهم عرفی و عقلائی در باب ضمان بگذاریم و این روایات موید این مطلب بشود یعنی این روایات اثبات می کند که جایی که ضامن عین هست دیگه یک ضمان دوم برای منافع حساب نمی کنند. دقت بکنید! وقتی ضامن عین شد دیگه نمی آیند ضمان منافع را جداگانه حساب بکنند. بله اگر به اصطلاح منفعتی را ایشان برده آن را حساب می کنند، مثلا خانه ای را غصب کرده یک ماه در خانه نشسته این منافع مستوفاء است، این را حساب می کنند. چون نشسته استفاده کرده و حتی به تعبیر آقایان حتی ممکن است علی الید اینجا را هم بگیرد چون بحثی دارند که علی الید منافع را می گیرد؟ عین را که می گیرد، می

گویند اگر عین در اختیارش گرفت و منافع را استیفاء کرد علی الید می گیرد، کلام این است که آیا در منافع غیر مستوفاء هم علی الید

می گیرد یا نه؟

یکی از حضار: عرف در غیر مستوفاء هم دو گونه برخورد می کند.

آیت الله مددی: همین تفصیل آقای خوئی یا تفصیل مرحوم ایروانی.

علی ای حال من این نکته را فعلا یکمی زودتر گفتم، فعلا روایت را بخوانیم.

یکی از حضار: استاد اگر این روایت را بخواهید بپذیرید این روایت در منافع مستوفاء هم می گوید پس نده. چون این خانه آمده، هم

منافع چیز داشته.

آیت الله مددی: گفته ولد را به او بده.

یکی از حضار: کار کرده، ظرفی شسته، نگفتند پول آنها را هم به طرف بده.

آیت الله مددی: نگفتند، فقط گفتند ولد را بده.

یکی از حضار: فقد ولد را بده ولی بقیه خدماتش را حساب نکرد.

آیت الله مددی: حساب نکرده

یکی از حضار: خب آخه آن مستوفاء بوده.

آیت الله مددی: آنها معلوم نیست مستوفاء باشد. در یک روایتی هم که پریروز خواندیم ما اصاب من لبنها و خدمتها، اصاب دارد، اصاب

یعنی مستوفاء.

حالا آن حدیث مسروقه را هم بخوانید.

یکی از حضار: علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیران عن جمیل ابن دراج عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله فی رجل

آیت الله مددی: دیگه الان این حدیث به اصطلاح چون جمیل ابن دراج توش هست می گویند مراسیل ایشان قبول است یا همان قاعده ای که مراسیل ابن ابی عمیر قبول می شود. البته خب بحث کردند که مراسیل ابن ابی عمیر یعنی جاهایی که خود ابن ابی عمیر ارسال بکند، خودش بگوید بعض اصحابنا. اما این جا جمیل ارسال کرده و گفته عن بعض اصحابنا. پس این مراسیل ابن ابی عمیر حساب نمی شود، مراسیل جمیل حساب می شود، آقایان گفتند و چون بحث هایی را که گفتند من خیلی تکرارش نمی کنم. من عرض کردم آن نکته اساسی در باب استثنای مراسیل ابن ابی عمیر اگر نکته این باشد که ابن ابی عمیر فوق العاده جلیل القدر و عظیم الشان و بزرگوار و لا یروی و لا یُرسَل إلا عن ثقة، اگر نکته این باشد خب این حرف بدی نیست، فرق بگذاریم بین مراسیل ایشان و مراسیل شخص بعد از ایشان اما اگر نکته این باشد که اصولاً کتب ابن ابی عمیر را خواهرش یا مادرش دفن کرد، چون می گویند مامون به اصطلاح ابن ابی عمیر را خواست که قاضی بشود. دو جور دارد، یکی این که قاضی بشود و یکی این که مواضع شیعه را نشان بدهد چون ایشان شیخ الشیعة در بغداد بود و ابن ابی عمیر قبول نکرد، یک سال هم زندان رفت و ۱۲۰ تا شلاق و چوب خورد و اموالش را هم مصادره کردند، از زندان که در آمد چیزی دستش نبود، دیگه کاملاً مفلس بود که از زندان در آمد. آن وقت خواهرش یا مادرش کتبش را زیر زمین در سردابی دفن کرد، حالا در بعضی از عبارات دارد که آب بهش خورد یا خاک و رطوبت بهش خورد لذا این در حقیقت ارسال نبوده. اگر نکته این باشد شاید این نکته شامل مرسل هم بشود. یعنی روی همان اصطلاح من فهرستی، اگر نکته روی کتاب باشد، چون در کتاب ندارد که حالا فرض کنید آن خاک یا آب روی اسم بعد از ابن ابی عمیر رفته، ممکن است به اسم بعدی خورده باشد. آب و خاک که چشم و گوش ندارد که حواسش جمع باشد به راوی از ابن عمیر.

یکی از حضار: متن را هم می گیرد.

آیت الله مددی: بله متن را هم می گیرد

و لذا ما این را هم مقایسه کردیم. ما روایت واحده را که مثلاً فرض کنید صفوان یا ابن ابی عمیر نقل می کند، متن ابن ابی عمیر را اصلاً علامت گذاشتیم کم دارد، بقیه هم کاملاً یکی اند اما متن ابن ابی عمیر کم دارد. کاملاً برای ما واضح است که این متن کجاهایش آسیب دیده و از عجائب این است که با وجود این آسیب معنا عوض نشده. این خیلی مهم است. آسیب به جوری نبوده که معنا را عوض بکند.

یکی از حضار: ظاهراً کل کتاب ها از بین رفته بود

آیت الله مددی: نه معلوم نیست. حدّث من حفظه یعنی آنی که بوده، بقیه اش را از خودش بازسازی کرده. ندارد که کتاب از بین رفت. البته یک مشکل دیگه هم داریم، ممکن است بعضی از این کتب را که ما الان می بینیم روایت ابن ابی عمیر گاهی باز با همدیگر اختلاف دارند شاید بعضی هایش مال قبل از این حادثه ایشان تحدیث کرده. اصحاب استنساخ کردند. این بعد از حادثه این مشکل پیدا شده چون یک نکاتی است که گفته نشده و واقعا هم پیگرد تاریخی خیلی سنگین است. حالا ما اقلاً عنوانش را مطرح بکنیم، چون ما همه اینها را دیدیم که این مشکل در روایات ایشان هست، احتمال دارد که بعضی از نسخ را قبل از این حادثه ایشان پخش کرده و اصحاب نوشتند. بعد از این حادثه هم نسخ بوده. دیگه حالا پیدا کردن اتین که مثلاً در این جا ابراهیم ابن هاشم مال قبل از حادثه است یا بعد از حادثه، این خیلی مشکل است. این انصافاً کار سنگینی است. به هر حال کل روایات ابن ابی عمیر احتیاج به یک بررسی خاصی دارد به خاطر این مشکلی که پیدا شده است.

یکی از حضار: اشتری جاریهٔ فالودها فوجدت مسروقه

آیت الله مددی: این عبارت اولدها را هم احتمال دادیم که شاید نکته در ذهنشان این بوده که درست است دزدی است اما اگر بعد از این که صاحبش پیدا شد از صاحبش خرید این می شود ام ولد چون این بحثی دارند، این وقتی که ام ولد شد این هنوز ملکش نبود، دزدی بود. اولدها، بعد خریدش، بحث کردند که این آیا ام ولد است؟ چون ام ولد لا تباع. از ارثی که پسرش می برد آن پسر هم دیگه نمی گویند دزدی بوده یا غصب بوده، این می شود ولد خودش و این هم می شود ام ولد، خوب دقت بکنید! عرض کردیم این بحث را من ندیدم، شاید هم علما دارند. اما در اهل سنت دارند که آیا ام ولد می شود یا نه؟ نکته فنی روشن شد؟ در وقتی که بچه به دنیا آمد این

واقعا دزدی بود، اصلا کنیزش نبود. بعد فهمید دزدی است، رفت خرید، آیا حالا این ام ولد است که لا تباع؟ نکته فنی را دقت کردید؟

ما این مسائل را چون الان مبتلا به کنیز و جاریه و عبد و این حرف ها نیستیم غالبا متعرض نمی شویم.

علی ای حال بعید نیست که در آن جا دارد استولدها، حدیث دیروزی بود استولدها ولی این جا دارد اولدها. شاید اشاره به این باشد که

اگر بعد خرید این ام ولد است و این هم ولد خودش است. چون دزدی بود و می رود از صاحبش می خرد. فرقی نمی کند. عمده اش این

است که مثل این که بخواهد امضا بکند که این ام ولد می شود. من می خواهم این نکته باشد. حالا آیا در می آید یا اشعار است آن

بحث دیگری است. شاید می گویم این عبارت مشعر باشد، چون معلوم شد که ما مجموعه روایاتی که داریم خیلی از فروع توش آمده

باید در بیاوریم، گفت که دو مرتبه باید این ها را با دقت بیشتری ملاحظه کرد. این اولدهای تکوینی مراد است، یعنی بچه دار شد یا

اولدهای شرعی هم مراد است؟ یعنی کاری شد که این زن بعدا ام ولد بشود، بعد لا تباع، بعد از حصه پسرش آزاد می شود. نکته اش و

اشکالش در کجاست؟ در وقتی که بچه دار شد و این بچه به دنیا آمد این ملک دیگری بود، دزدی بود. الان که آمده و ملکش شده بچه

دار نشده. این بچه مال قبل است، مال ایامی بوده که دزدی بوده، آیا بچه تکوینی تکوینا بچه اوست، بچه تکوینی کافی است برای این

که ایشان ام ولد بشود، صدق ام ولد بکند یا نه؟

یکی از حضار: قال : يأخذ الجارية صاحبها و يأخذ الرجل ولده بقیمته.

آیت الله مددی: این جا معلوم است که ضامن ولد هم هست، ولد هم مال اوست لکن چون این ولد حر است این یکمی با آن حدیث قبلی،

آن حدیث قبلی یکمی مشکل انطباق دارد. در این جا امام می خواهند بفرمایند که این ولد حر است، البته این حریت ولد را عرض کردم

یک مشکل دارد و آن مشکلی که این است که از باب این که ایشان مالک است، از باب این که پدر حقیقیش است ولو پدر شرعی نبوده

چون ملکش نبوده، یا از باب تغلیباً للحرية است اصلا.

یکی از حضار: این ولده یعنی مال خود

آیت الله مددی: مال خودش است، تکوینا.

اینجا از بحث نمائی که ما داریم یک مقداری خارج است، دقت می کنید؟ در این جا در حقیقت نکته دیگه احتمال دارد که از باب تغلیب باشد. بعد روایت دیگه در این باب را هم بخوانید:

یکی از حضار: حر که قیمت ندارد

آیت الله مددی: یعنی قیمتش را، البته این جا بقیمته دارد. بقیمته یعنی اگر فرض بشود عبد باشد چقدر می ارزد، این جوری. آن وقت این معنایش این است که امام می خواهند بفرمایند ایشان ضامن هست یعنی باید این نماء را بدهد اما چون ولد تغلیب جانب حریت است آن ولد هم آزاد می شود اما چون بر او تفویت کرده است پس باید قیمت را بدهد. پس ازش ضمان در می آید لکن نه نکته ای که به درد ما بخورد چون این نکته خاص مسئله ولد و حریت و اینهاست. تعمیم به کل ضمان ندارد.

ایشان از شیخ طوسی ابتدا کرده، اولی را هم از شیخ طوسی نقل می کند، به کافی نگاه نکنید. حدیث محمد ابن قیس را به اسم محمد ابن حسن ابتدا کرده است. عنہ که می گوید این ضمیر عنہ هم به محمد ابن حسن بر می گردد چون دیدم بعضی ها ادعای علم هم می کنند.

وسائل یک راه خاصی دارد که راهش خیلی مطلوب نیست. حدیث را که شروع می کند این طوری است. محمد ابن الحسن، اگر گفت محمد ابن الحسن هر چه یعنی اسم کامل آورد بقیه عطف بر ایشان است. وقتی تمام می شود چه چیزی بعدا می گوید؟

یکی از حضار: حدیث اول که تمام می شود و باسناده عن علی ابن ابراهیم عن ابیه.

آیت الله مددی: ذیل آن حدیث تخریج ندارد.

یکی از حضار: و رواه الكلینی

آیت الله مددی: ببینید وقتی که گفت و رواه الكلینی ولو اسم کلینی را آورده ولی حدیث بعد از این را عطف به کلینی نمی کند. البته نمی خواستیم در بحث مکاسب متعرض روش صاحب وسائل بشویم. این خیلی مطلوب نیست لکن این منشا شده که بعضی ها که ادعای علم هم می کنند اصلاً اشتباه واقع شدند.

اولا یک واو می آورد، و رواه، رواه می گوید، بعد هم می گوید کلینی. اگر بخواهد حدیث بعدی را چون گاهی می شود یک حدیث از شیخ می آورد و بعد از کلینی می آورد، بعدی ها را می خواهد عطف به کلینی بکند. در این جا طریقه صاحب وسائل این است، وقتی اول آورد می گوید محمد ابن یعقوب. نمی گوید و رواه، عن فلان. همین حدیث را از کلینی. بعد می گوید و عنه. این عطف بر کلینی می شود، اگر اسم را در ذیل حدیث کامل آورد بقیه احادیث عطف بر ایشان است. اگر کامل نیاورد به همان که اول کامل آورده است. یکی از حضار: خب دو تا رواه دارد، و رواه الصدوق باسناده.

آیت الله مددی: ببینید و رواه الصدوق. حدیث بعد از آن هم عطف به صدوق نیست چون واو دارد، رواه دارد، صدوق دارد. اگر حدیث بعدی را بخواهد عطف به صدوق بکند می گوید محمد ابن علی ابن الحسین. چون می خواهد بگوید صدوق هم همین روایت را نقل کرده. شیخ نقل کرده و صدوق هم نقل کرد. آن وقت حدیث بعدی را اگر می خواهد از صدوق نقل بکند، حدیث بعدی را این جا می گوید محمد ابن علی ابن الحسین، بعد می گوید و باسناده، این باسناده به صدوق بر می گردد. یکی از حضار: و عنه اینجا الان تعلیق می شود.

آیت الله مددی: آهان و لذا حدیث دوم گفت عنه، این به شیخ طوسی بر می گردد. اسم کلینی و صدوق را در وسط آورد و لکن هر دو را به عنوان کلینی، و رواه الکلینی، و رواه الصدوق. حدیث دوم نه عطف به کلینی است و نه به صدوق عطف است. دیگه این هم یک روشی است، نمی خواستم توضیح بدهم، خیال می کردم واضح است چون دیدم که اصلا بعضی از بزرگان در اشتباه واقع شدند. اشتباه اندر اشتباه. اشتباه دیگری هم دارند.

به هر حال این چون اول گفت محمد ابن الحسن هر حدیثی که بعد می آید شماره ۲ و ۳ و ۴ همه اش عطف به ایشان است. تا جایی که روی محمد ابن یعقوب باشد.. یا بگوید محمد ابن علی ابن الحسین، تا این جوری گفت، یا احمد ابن علی، گاهی هم یک حدیثی را به مناسبتی از نجاشی نقل می کند. اگر گفت احمد ابن علی نجاشی، بعدیش هم عطف بر ایشان است. اگر گفت و رواه النجاشی، دیگه عطف نمی کند. این یک طریقه ای است که مرحوم صاحب وسائل دارد. عرض کردم الان آقای بروجردی اسم کتاب را اول می گذارند. دیگه

این کارها را نمی کنند. مثل الکافی یا التهذیب، این راهی که آقای بروجردی دارند این طوری است. خود مرحوم بحار هم همین طور است. علل، البته ایشان با اختصار و اسم را کامل نمی برند، العلل مثلاً، الامالی مثلاً. بعضی جاها هم ما می نویسند، ما یعنی امالی. مرحوم بحار و مرحوم صاحب وافی این راه را ندارند. این راه مال صاحب وسائل است. البته به نظر ما که خیلی واضح است و نباید شرح می دادیم. حالا از بس که دیدیم بعضی ها خیلی عقب افتادند مشکل پیدا کردند. حدیث را متن وسائل کافی. اولاً می گوید محمد ابن الحسن باسناده عن فلان. بعد که متن حدیث تمام می شود چی می گوید؟

یکی از حضار: البته دو جا آورده. و عنه عن ابی عبدالله الفراء عن حریز عن زراره، قال قلت لابی عبدالله الرجل یشتری الجاریه.

آیت الله مددی: نه قاتی نکنید. حدیث شماره ۱ را از متن خود وسائل بخوانید.

یکی از حضار: محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال

آیت الله مددی: خب تمام شد، ایشان از کتاب ابن فضال پسر نقل می کند که عرض کردیم این کتاب خیلی معروف نبود. شیخ از ایشان زیاد نقل می کند. متن حدیث که تمام شد

یکی از حضار: تمام که شد: و باسناده

آیت الله مددی: و باسناده هنوز عطف به شیخ است. چرا؟ چون گفت محمد ابن الحسن. و باسناده

یکی از حضار: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي نجران نحوه. و رواه الكلینی

آیت الله مددی: این جا جدایش کرد. کلینی هم همین را نقل کرده. این باسناده عن علی ابن ابراهیم از خود کلینی است. چون عرض کردیم

معظم جاهایی که ایشان از مشایخ کلینی نقل می کند از کافی است. به جای این که بگوید محمد ابن یعقوب عن علی ابن ابراهیم، می گوید علی ابن ابراهیم. این به هر حال طریقه شیخ است.

یکی از حضار: بعدش و رواه الصدوق

آیت الله مددی: این همین حدیث است که صدوق نقل کرده.

یکی از حضار: عن محمد ابن قیس.

آیت الله مددی: مستقیم به اسم محمد ابن قیس. این حدیث یک و تخریجاش.

حدیث شماره دو:

یکی از حضار: و عنه

آیت الله مددی: این عنه باز به شیخ بر می گردد. عنه به محمد ابن حسن بر نمی گردد. اشتباه نشود، این را من دیدم بعضی ها خیال کردند که عنه یعنی به شیخ، عن الشیخ. نه، الشیخ آن جا داشت عن ابن فضال، این عنه یعنی شیخ از ابن فضال. احتمال هم دارد به علی ابن ابراهیم.

یکی از حضار: عن أبی عبد الله الفراء، عن حریز، عن زرارة قال:

آیت الله مددی: این جا به ابن فضال بر می گردد. دقت کردید؟ این طریقی که صاحب وسائل گرفته منفرد به ایشان است و خیلی هم علمی نیست. من که مجبور شدم ده دقیقه توضیح بدهم. این متعارف در مجامع حدیثی نیست لکن ایشان دارد. و عنه یعنی عن ابن فضال. یعنی شیخ طوسی از ابن فضال. نه عنه یعنی عن الشیخ الطوسی، اشتباه نشود چون دیدم چاپ کردند، نوشتند و خیال کردند ضمیر عنه به شیخ طوسی بر می گردد. نه یعنی الشیخ الطوسی عن ابن فضال. عنه یعنی آن شخصی که شیخ طوسی از او شروع کرده و ابتدا به اسمش کرده.

یکی از حضار: قلت لأبی جعفر علیه السلام: الرجل يشتري الجارية من السوق فيولدها ثم يجيء الرجل فيقيم البينة على أنها جارية لم تبع و لم تهب

آیت الله مددی: شاهد می آورد که این مال من بوده و به کسی هم نفروختم. مثلاً زنش یا بچه اش یا همسایه اش می گوید بله ما می دانیم ایشان به کسی نفروخته. لم تبع و لم تهب. لم تبع و لم تهب کنایه از انتقال است یعنی اقامه بینه می کند ملک من بوده و اقامه بینه می کند که اصلاً از ملک من خارج نشده، حالا ببیعت یا هبة،

یکی از حضار: فقال: یرد إلیه جاریته و یعوضه بما انتفع

آیت الله مددی: ببینید یعوضه بما انتفع. این. این مشعر است که اگر انتفاع نکرد تعویض ندارد. یعنی منافع غیر مستوفاء. دقت کردید؟

لکن این مسئله را مطرح نکرده امثال صدوق چون متن روایت نیست. یعوضه بما انتفع.

عرض کردم از مجموعه روایات مثلاً می گوید یعوضه، ضامن آن چیزی است که انتفاع کرده یعنی منافع فائده را ضامن نیست. همان

مطلبی را که شیخ می فرمود مترائی از روایت ابی ولاد است انصافاً عرض کردم انصافاً آدم وقتی تامل در روایات می کند این مطلب

در می آید، آن وقت راوی، حالا این قال را ما دقیقاً نمی دانیم چه کسی گفته. و قال، حالا این قال را ابن فضال پسر گفته چون خودش

فقیه است، فوق العاده است. مرد فوق العاده ای است. قال که کلام غیر از آن است. این قال را یک کسی به حدیث اضافه کرده. و قال

کانه اراد منفعة الولد، قيمة الولد. ظاهراً کأن بخوانیم، نه کان معناه. کأن معناه قيمة الولد. حالا این قال را راوی اخیر گفته.

یکی از حضار: اصل عدم زیاد است.

آیت الله مددی: زیاده چیست؟ قال جدایش کرده، اصل ندارد!

یعوضه بما انتفع، ببینید، یعوضه بما انتفع. راوی می گوید مراد از ما انتفع ولد است. یولدها دارد. آن وقت این همان نکته ای را که به

شما عرض کردیم که در فقه عامه هم مطرح بود که آیا ولد جزء انتفاعات هست یا نه؟ یا انتفاعات همان خدمت و شیر است. شیری که

می دهد. این راوی می گوید یعوضه بما انتفع، ما انتفع البته ایشان کان معناه، ایشان می خواهد بگوید که معنایش به ما انتفع یعنی ولد،

قيمة الولد، شاید می خواهد این را بگوید که مراد امام یعوضه بما انتفع، شامل ولد هم می شود، ولد هم جزء منافع است. خلاصه مطلب

چون این بحث بود که آیا ولد جزء منافع هست یا نه؟ یا فقط خدمت کنیز جزء منافع است. فرض کنید ایشان یک ساله این کنیز را نگه

داشته، مخصوصاً اگر کنیزی را فرستاد و در جایی کار کرد، در آمدی داشته، آیا آنها جزء بما انتفع است یا شامل ولد هم می شود. ما

نمی دانیم این قال را چه کسی گفته، دقت کردید؟ چون در کتاب کلینی هم آمده یعنی در این کتاب کلینی هم نقل می کند. در این کتاب

که آمده ظاهراً اصحاب قبول می کند. آن کأن معناه قيمة الولد. به هر حال آن چه که الان است کلینی از چه راهی نقل می کند؟

یکی از حضار: عدۀ من اصحابنا عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن فراء و حریر و زراره.

آیت الله مددی: البته فراء مشکلات فهرستی هم دارد که حالا دیگه نمی خواهیم وارد بشویم. علی ای حال این روایت مبارکه اشعاراً ما از اشعارش دیگه قوی تر است که امام تضمین می کند منافع مستوفاه را به منفعت، معنایش این است که آن جاهایی که لم ینتفع دیگه ضامن نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین